

جامعه اسلامی یا جامعه ایمانی؟

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی^۱

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

خلاصه

ایمان اصل و اساس بنیادین در دین اسلام است و عمل صالح از آن برمی‌خیزد. آیات قرآن کریم نیز بر این نکته تأکید دارد که نقش ایمان بسیار ممتاز بوده و منشأ نتایج مثبت بعدی است. با توجه به این نکته، نتایج مختلف و متعددی در رابطه با وظایف حکومت حاصل می‌گردد، از جمله اینکه حکومت باید دغدغه اصلی خویش را بر ایمانی ساختن جامعه قرار دهد نه ظواهر دینی و اینکه عمل صالح در سایه ایمان حاصل می‌شود و نه اجبار و زور. دیگر اینکه ضمانت اجرایی اعمال صالح نیز، ایمان درونی است و نه فشار بیرونی. اساساً احکام و قوانین اسلامی نیز بر مدار روح ایمانی و اخلاقی گرد آمده‌اند، در نتیجه ایمان جامعه راهگشاست و نه نقش و نگار اسلامی حکومت و ابزارهای قهرآمیز آن.

کلیدواژه‌ها: ایمان، عمل صالح، حکومت، اسلام

نویسنده مسئول: حجت الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه قم و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail:m.soroosh.mahallati@gmail.com

طرح مسئله

مسئولیت دولت در قبال «دینداری» شهروندان به چه معناست؟ آیا این بدان معناست که دولت باید تلاش کند تا «ایمان» را در میان شهروندان توسعه داده و سرمایه ایمانی آنان را تقویت کند؟ و یا بدان معناست که باید تلاش خود را برای حفظ «ظواهر دینی» در جامعه به کار گرفته و شهروندان را مقید به رعایت آنها نماید؟ این پرسش را به شکل دیگری هم می‌توان مطرح کرد: آیا هدف دولت دینی آن است که زمینه پرورش شهروند با ایمان را فراهم آورده تا در پرتو «باور» به اصول فکری و اخلاقی دینی، از «رفتارهای» شایسته برخوردار باشد و یا هدف آن است که حتی الامکان «رفتارهای» شهروندان را به اقتضای ارزشهای دینی شکل دهد؟

روشن است که در صورت اول، دولت فقط مجاز است که از ابزارهای خاصی که «ایمان افزا» است استفاده کند و در صورت دوم به دلیل آنکه «کنترل رفتارها» مورد نظر است، از ابزارهای بیشتری می‌تواند استفاده کرده و بدون توجه به تأثیرات آنها در تضعیف ایمان شهروندان، اعمال قدرت نماید.

بررسی و تحلیل

اسلام، آیینی است که مبنای زندگی انسان را بر «ایمان» قرار می‌دهد و هر چند هر انسانی با اقرار به شهادتین و به زبان آوردن آنها، عضو جامعه اسلامی می‌شود ولی این عضویت در حد ثابت نام تلقی شده و فقط مجوزی برای ورود در امت اسلامی است. ولی قرآن به کسانی که با این «اظهار»، خود را «مؤمن» می‌دانند، هشدار می‌دهد که این ادعا پوچ و غیر واقعی است و شما «مسلمانید»، نه آنکه ایمان آورده باشید.

استدلال قرآن این است که ایمان امری قلبی است و کسانی مؤمن هستند که نور ایمان، دلشان را روشن کرده باشد.

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» «بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم»، بگو: «ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم» و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است.» (سوره حجرات/آیه ۱۴)

از سوی دیگر سراسر قرآن گواهی می‌دهد که «ارزش نخستین» برای «ایمان» است، زیرا ایمان «جنبه بنیادین» داشته و به منزله «ریشه» دینداری است و «عمل صالح» از میوه‌های آن است. در شجره طیبه دینداری ایمان ریشه‌ای است که عمل باید بر آن بروید و از آن تغذیه کند: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟ میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد و خدا مثلاً را برای مردم می‌زند، شاید که آنان پند گیرند.» (سوره ابراهیم/آیه ۲۴ و ۲۵)

و لذا عمل «فرع» بر ایمان و متأخر از آن است و پیوسته پس از ایمان ذکر می شود: «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره ۲۵، ۸۲، ۲۷۷). آل عمران ۵۷، نساء ۵۷، ۱۲۲، ۱۳۷، مائده ۹، ۹۳، اعراف ۴۲، یوسف ۴، ۹، هود ۹، ۱۱، ۲۳، رعد ۲۹، ابراهیم ۲۳، کهف ۳۰، ۱۰۷، مریم ۶۹، حج ۱۴، ۲۳، ۵۰، ۵۶، نور ۵۵، شعراء ۲۲۷، عنکبوت ۷، ۹، ۵۸، روم ۱۵، ۴۵، لقمان ۸، سجده ۱۹، سبأ ۴، قاطر ۷، ص ۲۴، ۲۸، غافر ۵۸، فصلت ۸، شوری ۲۲، ۲۳، ۲۶، جاثیه ۲۱، ۳۰، محمد ۲، ۱۲، فتح ۲۹، طلاق ۱۱، انشقاق ۲۵، بروج ۱۱، تین ۶، بینه ۷، عصر ۳) بر اساس این مبنا این نتایج حاصل می گردد:

الف) پرورش انسان دیندار، به تقویت باورهای اعتقادی و بنیادهای اخلاقی شهروندان است، لذا دولتی که خود را در قبال دینداری شهروندان، مسئول می داند (و همچنین نهادها یا اشخاص) باید پاسخ دهد که آیا می خواهند صرفاً «قالبهای رفتاری» را تزئین کرده و مانند یک پیکرتراش، با استفاده از تیشه، رنده و اره، اعضای پیکره اجتماع را مطابق با الگوهای خود، درآورند؟ با این نگاه البته می توانند پس از یک دوره زمانی کوتاه، با افتخار اعلام کنند که ما چند هزار «پیکره» ساخته ایم که هر کدام از آنها، اسوه حجب و حیابند! البته آنها در این ادعا کاملاً صادقاند، ولی باید اضافه کرد که آنچه ساخته اند، «انسان» نیست، پیکره است! زیرا پیکره سازی غیر از انسان سازی است و ساختن انسان، با ساختن شخصیت او و از راه رشد آگاهی و حاکمیت عقلانیت بر هوی و هوس او امکان دارد و چون چنین کاری سخت و دشوار است، لذا گمان می کنند که چه بهتر از راه تحمیل و فشار، رفتار دیگران را کنترل کرده و خویش را در ساختن انسان دیندار، موفق جلوه دهند!

ب) اگر رفتاری به ظاهر پسندیده، ولی فاقد انگیزه های درونی و پشتوانه ایمانی و اخلاقی باشد و صرفاً به دلیل فشارهای بیرونی و از روی اجبار و اکراه، انجام شود، «عمل صالح» نیست، زیرا در تلقی قرآن، «عمل صالح»، در پیوند و ارتباط با ایمان، معنی و ارزش پیدا می کند و وقتی عمل صالح است که بتواند جان عامل را به عالم معنا بالا برده و در ارتقای روحی شخص و تقویت ایمان او مؤثر باشد: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (سوره فاطر/آیه ۱۰)

سخن استاد بزرگوار شهید مطهری در این باره بسیار دقیق و عالمانه است که می گفت: «اسلام که می گوید: «لا اکراه فی الدین» منظور از دین «پیروی عملی» فقط نیست، عمل را با ایمان توأم می خواهد. مثل قانون دولت نیست که عمل - مثلاً مالیات - بخواهد، خواه مردم ایمان داشته باشند و خواه نداشته باشند؛ بلکه عمل را به شرط هماهنگی وجدان و قلب می خواهد» (۱)

پس وقتی عمل، روح ایمانی خود را از دست می دهد و با کراهت درونی و یا از سر اکراه بیرونی و یا به قصد ریاکاری و تظاهر، اتفاق می افتد، نه تنها «صالح» نیست، بلکه «باطل» است. مثلاً مبلغی که در این وضع پرداخت می شود، هر چند از نظر اجتماعی «کارگشا» باشد، ولی از نظر دینی «باطل» است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» «ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنی» (سوره بقره/آیه ۲۶۴)

پس کارنامه ای که از این جنس اعمال ارائه می شود، هر چند آمار و ارقام بالایی را نشان دهد، در حقیقت، فقط هیچ و پوچ است! با این تحلیل، ممکن است در یک نظام غیر دینی معدل نمره اعمال صالحه شهروندان در مقایسه با یک نظام دینی، بالاتر باشد، زیرا در اثر استفاده از ابزارهای متنافر با ایمان، صرفاً «سطح ظاهری اعمال» افزایش یافته باشد.

ج) در اسلام «بایدها و نبایدها»ی فقهی زیادی وجود دارد که بخش مهمی از آنها در قرآن کریم بیان شده است. برای ما مهم است که بدانیم چه ضمانت اجرایی ای برای این دستورات پیش بینی شده است؟ آیا این قوانین هم مانند قوانین عرفی برای اجرا به دولت سپرده شده است و یا قبل از آن، «ایمان درونی شهروندان»، پایه اصلی و مبنای اساسی، برای اجرا قرار گرفته است؟ قرآن به جای آنکه در حرمت رباخواری، بر مسئولیت «دولت» برای مبارزه با این ظلم تأکید کند، به شهروندان می گوید که ربا را رها کنید، «اگر ایمان دارید»: «ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» «اگر مؤمنید آنچه را که از ربا باز مانده است رها کنید» (سوره بقره/آیه ۲۷۸)

و به جای آنکه «حکومت» را به برخورد با دلباختگان به اجانب و بیگانگان، تشویق کند، به شهروندان می گوید که کفار را اولیای خود قرار ندهید، «اگر ایمان دارید»: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» «ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی که آیین شما را به استهزا و بازی می گیرند، از اهل کتاب و مشرکان، ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید» (سوره مائده/آیه ۵۷)

و به جای آنکه بر مسئولیت «حکومت» در مبارزه با مفسد اقتصادی و از آن جمله کم فروشی، تأکید ورزد، به شهروندان می‌گوید که رعایت عدل و انصاف را داشته باشید، «اگر ایمان دارید»: «فاوفا الکیل و المیزان و لاتبخسوا الناس اشیاءهم و ... ان کنتم مؤمنین» «بنابراین، حق پیمانۀ و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نگاهید ... اگر ایمان دارید» (سوره اعراف/آیه ۸۵)

نویسنده از این شیوه بیان قرآن، نمی‌خواهد نتیجه بگیرد که پس دولت درباره این مفسد، مسئولیتی ندارد، بلکه می‌خواهد استنتاج کند که احکام اسلامی، به اقتضای «ایمانی بودن جامعه» ارائه شده است، نه به اقتضای «اسلامی بودن حکومت». معنی این سخن این است که وقتی شهروندان در فضای ایمانی قرار گرفته و زمینه پرورش ایمانی وجود داشته باشد، بهترین ضمانت اجرا برای حاکمیت احکام اسلامی وجود دارد و در این فضا، حمایت و «دخالت دولت» نیز مفید و مؤثر است و برعکس وقتی که بنیادهای ایمانی و اخلاقی، سست می‌شود و به خصوص در شرایطی که حاکمیت به لحاظ تقیدش به دستورات دینی و ارزشهای اخلاقی، اعتبارش مخدوش گردد و شهروندان درباره دینداری صادقانه حکمرانان خویش هزاران «اما و اگر» داشته باشند، ادعای حکومت برای وظیفه مقید کردن «شهروندان» به دینداری، مضحک بوده و عکس العمل منفی به دنبال دارد.

و متفکران اسلامی که در حصار «دین دولتی» قرار نداشته‌اند، همین منطق را از کتاب و سنت استنباط کرده و ارائه داشته‌اند. مثلاً علامه طباطبایی، در موارد متعددی از تفسیر المیزان این بحث را مطرح کرده و بر این اعتقاد است که:

«اسلام، قوانین و احکام خود را بر اساس اخلاق بنا نهاده و با تربیت ایمانی، مردم را در جهت آن سوق داده است، از این رو اجرای این احکام، در گروی ایمان است». (۲)

در این تلقی امتیاز حکومت اسلامی آن است که شهروندان آن به دلیل برخورداری از ایمان و اخلاق، در مسیر اجرای دستورات شرع گام برمی‌دارند و التزام دینیشان بیش از آنکه ناشی از فشارهای بیرونی باشد، برخاسته از «انگیزه‌های درونی» است و حاکمان نیز با گسترش ایمان و اخلاق در این زمینه نقش آفرینی می‌کنند و اگر استثنائاً ضرورتی به ابزارهای دیگر باشد از این اصل غفلت نمی‌کنند.

همچنین آیت الله مصباح یزدی نیز که شاگرد علامه است، تحت تأثیر همین نظریه استاد خود قرار داشت. در آن دوره، نه تنها از «آمیختگی حقوق و اخلاق» دفاع می‌کرد و رعایت احکام فقهی را به تنهایی کافی نمی‌دانست، بلکه حتی برای اخلاق، «تفوق» قائل بود و آن را «حاکم» به اهداف حقوقی معرفی می‌کرد:

«علت این آمیختگی آنست که از یک سو، احکام حقوقی نمی‌توانند به تنهایی سعادت و کمال انسان را تضمین کنند و از سوی دیگر هدف اصلی قرآن از بیان احکام حقوقی، تنها وضع قانون به منظور تنظیم روابط اجتماعی نیست بلکه هدف بالاتری را دنبال می‌کند و آن دستیابی انسانها به کمالات معنوی و اخلاقی است، اهداف اخلاقی قرآن، بر اهداف حقوقی اش حاکم است». (۳)

با این حساب، پس چه توجیهی برای مجاز بودن دولت در به کارگیری ابزارهایی است که هر چند شهروندان به رعایت شریعت اجبار می‌کند، ولی آنان را از اهداف اخلاقی و معنوی دینی دور می‌سازد.

آیا کسانی که بر استفاده هرچه بیشتر از ابزارهای قهرآمیز در فضای فرهنگی یا اجتماعی و یا سیاسی توصیه و تأکید می‌کنند، واقعاً بر این باورند که به‌کارگیری این روشها، تجربه موفقی در ارتقای اخلاقی و ایمانی جامعه داشته است؟ البته در جامعه‌ای که آمار رفتارهای غیراخلاقی «محرمانه» است و از شیب و شتاب آن نمی‌توان اطلاع دقیقی به دست آورد، امکان مطرح کردن هر ادعایی وجود دارد!

منابع

- ۱- مطهری، مرتضی. یادداشت‌های استاد مطهری. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا؛ ۱۳۸۵، ۸۶.
- ۲- طباطبایی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۴. قم: مؤسسه النشر الاسلامی؛ ۱۴۱۷، ۱۱۰.
- ۳- مصباح یزدی، محمد تقی. اخلاق در قرآن. ج ۳. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ۱۳۸۰، ۶۲.